رابطه ادراک کودکان از خشونت والدین در فرزند پروری و باورهای مذهبی کودکان

راضیه نصیرزاده[1]، دکتر محمد رضا شعیری[2]

چکیده

زمینه و هدف: در جامعه ما اهتمام به آموزش مذهبی، به ویژه در کودکان، دل مشغولی اساسی اولیای امور است؛ چرا که تربیت مذهبی کودک نیز ریشه در نحوه تعامل والدین با وی دارد. هدف پژوهش حاضر، تعیین رابطه ادراک کودکان از خشونت والدین در فرزند پروری و باورهای مذهبی کودکان بود.

مواد و روش‌ها: طی پژوهشی توصیفی- میدانی از ۱۲۲ کودک ۶ تا ۱۱ ساله (۶۷ پسر و ۵۵ دختر) که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده بودند، با استفاده از یک مصاحبه نیمه سازمان یافته فردی و ترسیم نقاشی، اطلاعات لازم در راستای رسیدن به اهداف پژوهش، گردآوری شد و با استفاده از آزمون χ^2 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: نتایج نشان داد کودکانی که در معرض تنبیه والدین (اعم از جسمانی یا کلامی) قرار داشتند، در ترسیم تصویر خداوند بیش از تصاویر انسانی، نمادها را مورد استفاده قرار می‌دهند. علاوه بر این، کودکان آزار دیده به دعا کردن در زمان خاص و مواقع نیاز و دعا برای نزدیکان خود تمایل بیش‌تری داشتند. در مقابل، کودکانی که آزاری را گزارش نکرده بودند به همیشه دعا کردن، دعا کردن برای آشنایان خویش و دعا برای مردم و اهداف متعالی گرایش بیش‌تری نشان دادند. همچنین دعا برای طلب سلامتی، آمرزش خود و اطرافیان رتبه نخست دعای کودکان را به خود اختصاص داده بود. در حالی که دعا برای امام عصر (عج) در رتبه آخر دعاهای کودکان قرار داشت.

نتیجه‌گیری: یافته‌ها به اهمیت والدین و آموزش‌های آموزشگاهی بر مذهب کودکان اشاره دارد و ضمن آن که اطلاعاتی به دانش کنونی ما در زمینه روان‌شناسی مذهب کودکان می‌افزاید، می‌تواند در آموزش مذهب به کودکان نیز مفید واقع شود.

واژه‌های کلیدی: باورهای مذهبی، خشونت، فرزند پروری، کودک، کودک آزاری.

نوع مقاله: تحقیقی

دریافت مقاله: ۸۸/۵/۲۵ پذیرش مقاله: ۸۸/۱۰/۲۶

مقدمه

با استناد به فراوانی دین‌داری در نوع انسان، گستردگی دین‌داری در پهنای کره زمین و عمق آن در تمام طول تاریخ مکتوب بشر، می‌توان چنین استدلال نمود که یکی از نیازهای انسان، نیاز به دین است (۱). در همین راستا حوزه تعلیم و تربیت نیز به شدت از دین متأثر شده و روند پژوهش‌های تربیتی در جهان به سوی توجه بیشتر بر تربیت دینی معطوف گردیده است. در این خصوص تصور از خدا و دعاهای کودکان به عنوان دو مؤلفه مهم مذهب در سال‌های کودکی به طور گسترده توسط پژوهشگران مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی، مدرس و عضو باشگاه استعدادهای درخشان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارسنجان، ارسنجان، ایران. (نویسنده مسؤول)
E-mail: raznasirzadeh@gmail.com

۲- استادیار، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17352029.1389.8.1.6.6]
www.mui.ac.ir

آغاز تعلیم و تربیت کودک در خانواده است و خانواده آموزه‌های مهم تربیتی را در شیوه‌های فرزند پروری به صورت آگاهانه و در بسیاری از موارد هم، بدون آگاهی مد نظر قرار می‌دهد. تربیت مذهبی کودک نیز ریشه در نحوه تعامل والدین با وی دارد. در واقع تصورات ذهنی که کودک از خود و سایر افراد با اهمیت زندگی خود دارد، ادراک و رفتارهای کودک را در موقعیت‌ها و روابط جدید کنترل می‌کند. به عنوان مثال رابطه کودک با خداوند را متأثر از خود می‌سازد (۳، ۲). علاوه بر این، پژوهش‌های بی‌شماری را می‌توان نام برد که به اهمیت والدین در شکل‌گیری مفاهیم مذهبی و اعتقاد به باورها و اعمال مذهبی در کودکان اشاره نموده‌اند (۱۲-۴).

Hoffman (۱۹۸۱) خدا را یک موضوع دلبستگی مطلق می‌داند که به هنگام نیاز در دسترس است (۱۳)، موضوعی که قادر است احساس ایمنی را در فرد به وجود آورد (۱۴). شاید به همین علت باشد که افراد در شرایط تنیدگی‌زا و بحرانی به مذهب رجوع می‌کنند و در واقع به سوی خدا می‌روند (۱۴). علاوه بر این، به نظر می‌رسد شکل تجربه عشق نسبت به خداوند به دلبستگی کودک- والد شباهت زیادی داشته باشد (۱۵)، به ویژه ارتباط با موضوع دلبستگی، عاطفه و هیجانی که فرد با او تجربه می‌کند در ارتباط با خداوند نیز دیده می‌شود (۱۳).

ارتباط دلبستگی والد-کودک و مذهب به دو صورت ممکن خواهد بود. فرضیه جبران (Compensation hypothesis) بیان می‌دارد افراد محروم از رابطه ایمن با والدین یا مراقبان اولیه خود، ممکن است این کمبود را از طریق تصور خداوندی مهربان و در دسترس، جبران نمایند. فرضیه مذکور در مقابل فرض الگوی ذهنی (Mental model hypothesis) قرار دارد که معتقد است دین‌داری افراد می‌تواند تا اندازه‌ای از طریق دلبستگی اولیه وی تعیین گردد و افراد، این دلبستگی اولیه را به باورهای مذهبی در زندگی خود تعمیم دهند (۱۶). اگرچه آفرینندگان این فرضیه‌ها به تأیید فرضیه جبران، تنها برای افرادی که در خانواده‌های غیر مذهبی زندگی می‌کردند، اشاره نموده‌اند، ولی مطالعات سایر پژوهشگران شواهدی بر تأیید این نظریه با افراد مختلف ارایه داده‌اند. به عنوان مثال، مطالعات انجام شده با نوجوانان (۱۷)، دانشجویان دانشگاه (۱۸) و نیز زنان جوان نیز به حمایت فرضیه جبران انجامیده است (۱۹). اشاره Ainsworth در سال ۱۹۸۵ که معتقد است سبک دلبستگی ناایمن موجب جستجوی موضوع دلبستگی جانشین می‌شود (۱۵)، نیز می‌تواند به قوت گرفتن این فرضیه کمک کند. در واقع به نظر می‌رسد ارتباط با خدا در افراد دلبسته ناایمن نوعی عملکرد عاطفی برای شخص نیازمند و درمانده و نوعی فرایند جبران هیجانی باشد که باعث آرامش افراد می‌گردد.

از سوی دیگر، شواهدی نیز در تأیید فرض الگوی ذهنی مطرح گردیده است؛ Persinger (۱۹۹۸) معتقد است زمانی که شخص درمانده است، همان ارتباطی را با خداوند برقرار می‌کند که در خلال کودکی با والدین خود داشته است (۲). یافته‌های پژوهش شهابی‌زاده (۱۳۸۳) نیز حاکی از آن است که نمره دلبستگی ایمن به خدا در بزرگسالان دلبسته شده ایمن به والد نسبت به افراد ناایمن به طور معنی‌داری بیشتر است (۲۰). اما در پژوهش دیگری که در ایران با دانش‌آموزان دبیرستانی انجام گرفت برخلاف انتظار نویسندگان، بین ادراک دلبستگی ناایمن نسبت به والد و سبک دلبستگی ایمن نسبت به خداوند رابطه منفی معنی‌دار، گزارش نگردید. برعکس بین سبک دلبستگی ناایمن نسبت به والد و سبک دلبستگی ایمن به خداوند همبستگی مثبت و معنی‌دار به دست آمد (۱۳). نویسندگان این پژوهش در توضیح یافته‌های خود این احتمال را مطرح می‌کنند که افراد ناایمن نسبت به والد (در نوجوانی)، در دراز مدت سبک دلبستگی ایمن به خدا را جستجو می‌کنند. یافته‌های De Roos (۲۰۰۶) نیز نشانگر آن است که کودکان، زمانی که دلبستگی ناایمن نسبت به والد دارند، اگرچه ممکن است به طور شناختی در مدرسه و خانواده یاد بگیرند که خداوند مهربان، قدرتمند و یاریگر است، ولی با این حال آن‌ها در زمان استرس به طور هیجانی با خداوند ارتباط عاطفی مثبت برقرار نمی‌کنند و ممکن است تصور کنند خدا دور از دسترس، غیر پاسخگو و طرد کننده است (۲۱).

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17352029.1389.8.1.6.6]

www.mui.ac.ir

علاوه بر این، رفتار و کردار والدین نیز می‌تواند نگاه کودکانشان را به مسایل مذهبی تحت تأثیر قرار دهد. Bartkowski و همکار در یک پژوهش طولی نشان دادند که نگاه کودکان به خداوند و انتظار آن‌ها از او با نگاه و انتظار والدین از خداوند روابط تنگاتنگی دارد (۲۲). یافته‌هایی نیز وجود دارد که بیانگر آن است که برخی از والدین از طریق ایجاد تصویری از یک خدای تنبیه‌گر در ذهن کودکان خود می‌کوشند تا رفتارهای کودک را کنترل نمایند. پژوهشگران اظهار نموده‌اند که والدین غیر مؤثر و ضعیف، خداوند را برای کسب ظاهری قدرتمند مورد استفاده قرار می‌دهند (۲۳) و یا گزارش‌هایی که تمایل والدین به برقراری ائتلاف با خداوند را در ایجاد گرایش بیشتر کودکانشان به تجسم خداوندی بد ذات و بد خواه، دخیل می‌دانند (۲۴).

پس از انتشار نظریه سندرم کودک کتک خورده (The battered child syndrome) توسط Kempe و همکاران توجه به مسأله آزار در کودکان آغاز شد (۲۵). کودک آزاری به رفتاری اطلاق می‌شود که باعث آزار جسمی، ذهنی، عاطفی و روانی کودک می‌گردد و به روند طبیعی و سلامت وی آسیب می‌رساند. به اشکال جسمی، جنسی، عاطفی، اجتماعی، غفلت و بی‌توجهی گزارش شده است (۲۶)

خانواده‌های پرجمعیت، ناسازگار، تهی‌دست و دارای مسکن کوچک، خانواده‌های طرد شده از سوی اجتماع، خانواده‌هایی که یک یا چند نفر از اعضای آن دچار اعتیاد و فحشا هستند و خانواده‌های بزهکار با ارتباطات کم و محدود از خانواده‌های در خطر کودک آزاری به شمار می‌روند (۲۷). برخی کودکان مانند کودکان نارس که نیاز به مراقبت بیشتری دارند، کودکان عقب مانده ذهنی و یا دارای ناتوانی‌های جسمی و کودکان سالمی که والدینشان آن‌ها را نابهنجار می‌دانند؛ همچون کودکی که رشد او کم و بد خلق یا پر تحرک است و نیز کودکان ناخواسته بیش از سایر کودکان مورد آزار قرار می‌گیرند (۲۸). اضطراب، افسردگی، احساس گناه، اعتماد به نفس پایین (۲۹) گوشه‌گیری و بیش‌فعالی (۳۰)، مشکلات سازگاری (۳۱) و سوء مصرف مواد (۲۹) از آثار و پیامدهای کودک آزاری به شمار می‌روند. علاوه بر این، به نظر می‌رسد کودکان آزار دیده دلبستگی سازمان نایافته و ناایمن را با مراقبان خود برقرار می‌کنند و نسبت به خشم بسیار حساس می‌شوند (۳۲). همچنین شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد آزار و اذیت کودکان می‌تواند بر مذهبی شدن کودک و نگرش آنان نسبت به مذهب تأثیر داشته باشد (۱۹). Greven معتقد است تمایل برخی افراد و گروه‌های مذهبی مانند پروتستان‌های پیروسنت قدیم و تا اندازه‌ای هم کاتولیک‌ها، به مشروع جلوه دادن تنبیه بدنی کودکان توسط والدین و به اغماض در مورد موضوع کودک آزاری می‌انجامد (۳۳). البته نتایج Rossetti به نحو شگفت‌آوری این فرض را مورد تردید قرار می‌دهد. او گزارش می‌کند افرادی که در کودکی توسط اولیای کلیسا مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بودند، کمتر احتمال داشت که به روحانیون، کلیسای کاتولیک و رابطه با خداوند اعتماد نمایند (۳۴). Doxey و همکاران نیز گزارش نموده‌اند که مورد تجاوز قرار گرفتن در کودکی با سطح پایین دین‌داری در بزرگ‌سالی همبسته است (۳۵). شواهدی نیز گزارش شده است که آن دسته از افراد که در کودکی مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند، برای تسکین و حمایت خود به مذهب روی آورده و به خداوند توکل و اعتماد بیش‌تری داشته‌اند (۳۶) احتمال می‌رود چنین افرادی رفتارهای مذهبی (نماز، دعا) بیش‌تری نیز انجام دهند (۳۷). با توجه به آن چه گفته شد، به نظر می‌رسد در تحلیل نتایج پژوهش‌های این حوزه و فهم تعارض‌های فراوان آن، ضرورت انجام پژوهش‌های بیش‌تر به وضوح مشهود است. از سوی دیگر شاید فراهم آوردن پاسخ برای این پرسش، که استفاده والدین از روش‌های خشونت آمیز در برخورد با کودکانشان، چه تأثیری بر دیدگاه‌ها، رفتار و کردار مذهبی کودکان خواهد گذاشت، بتواند مورد توجه متخصصان تعلیم، تربیت و روان‌شناسی مذهب واقع شود. بنابراین، پژوهش حاضر با هدف تعیین رابطه اعمال خشونت در روش‌های تربیتی و فرزند پروری والدین و باورهای مذهبی مذهب کودکان انجام گرفت. در واقع تلاش شد برای این پرسش که آیا بین قرار داشتن در معرض آزار کلامی و جسمانی والدین و ترسیم تصویر خداوند در نقاشی کودکان مواقع دعا کردن و موضوع دعاهای کودک رابطه‌ای وجود دارد، پاسخ‌هایی مبتنی بر واقعیت فراهم گردد.

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17352029.1389.8.1.6.6]
www.mui.ac.ir

مواد و روش‌ها

این مطالعه به روش توصیفی– میدانی انجام گرفت. جامعه آماری آن شامل کلیه دانش‌آموزان مدارس ابتدایی نواحی چهارگانه شهر شیراز بود. برای انجام پژوهش ۱۲۲ نفر از دانش‌آموزان (۵۵ دختر و ۶۷ پسر) با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای (تصادفی نسبتی) از ۳ مدرسه در هر ناحیه از نواحی چهارگانه شهر شیراز (در مجموع ۱۲ مدرسه؛ ۶ مدرسه دخترانه و ۶ مدرسه پسرانه) به طور تصادفی انتخاب شدند. سپس با توجه به درصد سهم تعداد دانش‌آموزان مدارس هر ناحیه، از بین دانش آموزان کلاس اول تا پنجم به تصادف ۱۲۲ نفر از دانش‌آموزان انتخاب شدند. در این نمونه ۲۴ نفر از کلاس اول (۱۵ دختر و ۹ پسر، ۷–۶ ساله)، ۲۵ نفر کلاس دوم (۹ دختر و ۱۶ پسر، ۸–۷ ساله)، ۲۳ نفر کلاس سوم (۱۱ دختر و ۱۲ پسر، ۹–۸ ساله)، ۲۶ نفر کلاس چهارم (۱۰ دختر و ۱۶ پسر، ۱۰–۹ساله) و ۲۴ نفر از کلاس پنجم (۱۰ دختر و ۱۴ پسر، ۱۱–۱۰ ساله) حضور داشتند.

ابزار سنجش

با آن که تاکنون برای فهم و ارزیابی مفاهیم مذهبی نزد کودکان شیوه‌های متنوعی همچون نقاشی (۳۹، ۳۸)، تداعی لغات (۴۰)، درجه‌بندی صفات (۴۲، ۴۱)، پرسش‌های بسته پاسخ (۴۵–۴۳)، پرسش‌های باز پاسخ (۴۶) و نامه‌های کودکان به خداوند (۴۷) مورد استفاده قرار گرفته است، Boyer و همکار معتقدند برای ارزیابی معنی و مفاهیم مذهبی کودکان همچنان نیازمند شیوه‌های نوین و تازه‌تری نسبت به آن چه به عقیده بزرگسالان به عنوان معیار طلایی (Gold standard) مطالعه تحول مذهبی کودکان در نظر گرفته می‌شود، هستیم (۴۸).

بر اساس رویکرد Harms از کودکان خواسته شد تصویر خداوند را روی یک برگ کاغذ سفید نقاشی کنند (۳۸). علاوه بر این، به منظور پی بردن به فرایند فکری کودکان پس از بررسی روش‌ها و پرسش‌هایی که پژوهشگران خارجی و ایرانی طی سال‌های مختلف مورد استفاده قرار داده‌اند، مجموعه پرسش‌هایی با مراجعه به منابع De Roos و همکاران (۴۵–۴۳)، دادستان (۴۹)، نصیرزاده و همکار (۵۰) و سهرابی (۵۱) مانند در مورد خدا چه چیزهایی شنیده‌ای؟ خدا شبیه چیست؟ خدا کجاست؟چه کارهایی می‌تواند انجام دهد؟ آیا تو دعا می‌کنی؟ چه موقع دعا می‌کنی؟ موقع دعا چه می‌گویی؟ اگر می‌توانستی به خدا تلفن بزنی به او چه می‌گفتی؟ و... انتخاب و تهیه گردید. این پرسش‌ها ابتدا در یک مطالعه مقدماتی طی یک مصاحبه از ۱۰ نفر از کودکان دوره ابتدایی پرسیده شد. در این مرحله هدف اصلی، آشنایی مصاحبه‌گران با نحوه مطرح کردن سؤالات و نیز احراز اطمینان نسبی از فهم این سؤالات توسط آزمودنی‌ها بود. در گام بعدی سؤالات مصاحبه به ۳۰ نفر از کودکان دوره ابتدایی ارایه گردید و سپس به منظور احراز پایایی بازآزمایی پس از ۲ هفته این ۳۰ نفر مورد ارزیابی مجدد قرار گرفتند. ضریب بازآزمایی بین ۰/۵۹ تا ۰/۸۱ متغیر بود. علاوه بر این، پاسخ‌های ۳۰ نفر از آزمودنی‌ها توسط ۲ نمره گذار، نمره گذاری شد که توافق نمره‌گذاران از ۰/۷۹ تا ۰/۹۱ متغیر بود.

در گام بعدی به منظور احراز روایی (روایی محتوی) این پرسش‌ها به ۱۲ متخصص در حوزه روان‌شناسی و مذهب و روان‌شناسی کودک، که تحصیلات حداقل کارشناسی ارشد و بیش از ۷ سال سابقه کار داشتند، ارایه گردید و از آنان خواسته شد مفید بودن هر یک از پرسش‌های این مجموعه را با استفاده از یک مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای (از کاملاً نامطلوب تا کاملاً مطلوب) مورد ارزیابی قرار دهند. هر سؤالی که میانگین درجه مطلوبیت آن از نظر متخصصان مذکور بالاتر از ۳/۵ بود، در پرسش‌نامه نهایی باقی ماند. پرسش‌ها طی یک مصاحبه نیمه سازمان یافته (Semi-structured) و باز پاسخ، به صورت فردی و با آزمودنی‌های پژوهش اجرا گردید. بدین صورت که آزمونگر با در نظر گرفتن سن و وضعیت اجتماعی هر کودک، هر پرسش را به گونه‌ای که برای وی قابل فهم باشد مطرح می‌ساخت. پاسخ‌هایی که کودکان برای این پرسش‌ها ارایه می‌کردند، کلمه به کلمه ثبت می‌شد و در گام بعدی پاسخ‌های مذکور توسط پژوهشگر دسته‌بندی می‌گردید. ذکر این نکته ضروری است که طبقه‌بندی پاسخ‌های آزمودنی‌ها پس از اجرای مصاحبه با کلیه آزمودنی‌ها و مبنای طبقه‌بندی، پاسخ‌های آزمودنی بوده است. به عبارت دیگر،

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17352029.1389.8.1.6.6]
www.mui.ac.ir

تلاش گردید که دخل و تصرفی در پاسخ‌های کودکان صورت نگیرد و تا آن جا که ممکن است ادراک حقیقی کودکان دست نخورده باقی بماند. نتایج آن با استفاده از ارایه جداول فراوانی و همچنین χ^2 مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. برای انجام پژوهش حاضر، با توجه به محدودیت‌های خاص پژوهش در مورد کودک‌آزاری در کشور ما، بر آزارها و تنبیه‌های جسمانی و مواردی مانند ترس کودک از والدین و پرخاشگری‌های کلامی و بدنی والدین نسبت به کودکان تمرکز شد و چون هدف، بررسی ادراک کودک از قرار داشتن در معرض این گونه آزارها بود، در مصاحبه با آزمودنی‌های پژوهش، پرسش‌هایی در خصوص میزان ترس کودک نسبت به والدین و میزان قرار داشتن در معرض آزار کلامی و جسمانی کودک مطرح گردید. سپس از کودک خواسته شد موارد مذکور را به صورت گهگاهی، همیشه و هرگز طبقه‌بندی نماید. در مجموع هر کودک بین ۳۰ تا ۴۵ دقیقه مورد مصاحبه قرار می‌گرفت. تحلیل داده‌ها با استفاده از فراوانی، درصد فراوانی پاسخ‌ها و آزمون χ^2 تحت نرم‌افزار $SPSS_{۱۳}$ صورت گرفت.

یافته‌ها

نمونه مورد مطالعه شامل ۵۵ دختر و ۶۷ پسر در محدوده سنی ۶ تا ۱۱ سال بود. دانش‌آموزان در پایه‌های اول تا پنجم ابتدایی شهر شیراز با میانگین سنی ۱/۴۱ ± ۸/۳ سال وارد این مطالعه شدند؛ بیشترین فراوانی مربوط به سن ۱۰-۹ سال (کلاس چهارم، ۲۱/۳ درصد) و کمترین فراوانی مربوط به سن ۹-۸ سال (دانش‌آموزان کلاس سوم، ۱۸/۹ درصد) بود.

برای پاسخ‌گویی به پرسش نخست، بررسی رابطه بین شکل‌های ترسیم شده خداوند توسط کودکان و ادراک آزار کلامی کودکان توسط والدین بود و یا به عبارت دیگر، به منظور مقایسه کودکانی که مورد آزار کلامی والدین قرار می‌گرفتند و آزمودنی‌هایی که هرگز چنین تهدیدی را ادراک ننموده بودند، از نظر ترسیم تصویر خداوند از آزمون χ^2 استفاده شد. نتایج نشان داد که بین این دو گروه از نظر ترسیم تصویر خداوند تفاوت معنی‌دار وجود دارد ($P < ۰/۰۵$) (جدول ۱).

هشتاد و شش درصد کودکانی که در مصاحبه با آزمونگر، قرار گرفتن آزار کلامی والدین خود را (به صورت گهگاهی یا همیشه) گزارش نمودند و ۶۹ درصد کودکانی که چنین آزارهایی را گزارش نکردند، به ترسیم سمبل (خورشید یا نور، پیامبر و امام، گل، فرشته، انسان، توده‌ای بی‌شکل، رنگ، ابر و روح) به عنوان خداوند پرداختند. ۱۳ درصد کودکان آزار دیده (به صورت گهگاه یا همیشه) و ۳۰ درصد کودکانی که هرگز در معرض چنین آزارهایی قرار نداشتند، گرایش داشتند که خداوند را به عنوان یک انسان در نقاشی خود معرفی نمایند. همچنین بین کودکانی که از سوی والدین خود مورد تنبیه بدنی قرار می‌گرفتند و آزمودنی‌هایی که هرگز چنین آزارهایی را ادراک ننموده بودند، از نظر ترسیم تصویر خداوند تفاوت معنی‌دار وجود داشت ($P < ۰/۰۵$) (جدول ۲).

جدول ۱. فراوانی دیدگاه کودکان در مورد تصویر خداوند بر حسب ادراک کودک از آزار کلامی توسط والدین

آزار کلامی کودک توسط والدین	تصویر خداوند		χ^2	P
	سمبل	انسان		
بلی	۳۳	۵	۴/۱۳	۰/۰۴
خیر	۴۷	۲۱		

جدول ۲. فراوانی مربوط به دیدگاه کودکان در مورد تصویر خداوند بر حسب ادراک کودک از تنبیه جسمانی توسط والدین

تنبیه جسمانی توسط والدین	تصویر خداوند		χ^2	P
	سمبل	انسان		
بلی	۳۴	۱۷	۴/۰۶۷	۰/۰۴
خیر	۵۷	۱۲		

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17352029.1389.8.1.6.6]
www.mui.ac.ir

۶۶ درصد کودکانی که در مصاحبه با آزمونگران، قرار گرفتن در معرض تنبیه بدنی از سوی والدینشان (گاهی یا همیشه) را گزارش نموده و ۸۲ درصد کودکانی که چنین تنبیه‌هایی را گزارش نکرده بودند، به ترسیم سمبل به عنوان خداوند پرداختند. در مقابل ۳۳ درصد کودکان آزار دیده از نظر جسمانی و ۱۷ درصد کودکانی که هرگز در معرض چنین آزارهایی قرار نداشتند، گرایش داشتند که خداوند را به عنوان یک انسان در نقاشی خود معرفی نمایند.

برای پاسخ‌گویی به این پرسش که آیا بین قرار داشتن در معرض تنبیه بدنی والدین و زمان دعا کردن رابطه وجود دارد، نیز از آزمون χ^2 استفاده گردید. نتایج نشان داد بین آزمودنی‌هایی که توسط والدین خویش مورد آزار و اذیت جسمانی قرار می‌گرفتند و گروهی که چنین تجربه‌ای را ادراک نمی‌کردند، تفاوت‌ها معنی‌دار بود ($P < ۰/۰۱$). جدول ۳ نتایج این تحلیل را به طور خلاصه نشان می‌دهد.

۷۰ درصد کودکانی که در مصاحبه، کتک خوردن توسط والدین (گاهی یا همیشه) را گزارش کردند به دعا کردن در زمان خاص، ۲۶ درصد به دعا کردن در مواقع نیاز و ۳ درصد به همیشه دعا کردن گرایش نشان دادند. این نسبت‌ها در کودکانی که کتک خوردن توسط والدین خود را گزارش نکرده بودند، به‌ترتیب برابر با ۴۷، ۳۴ و ۱۷ درصد بود.

در این پژوهش از لحاظ افرادی که آزمودنی‌ها برایشان دعا می‌کردند، بین کودکانی که در معرض تنبیه بدنی والدین (گاهی یا همیشه) قرار داشتند و کودکانی که هرگز یا به ندرت با چنین آزارهایی روبه‌رو شده بودند، تفاوت معنی‌دار وجود داشت ($P < ۰/۰۵$) (جدول ۴).

۷۴ درصد کودکانی که در مصاحبه، کتک خوردن توسط والدین را گزارش کردند به دعاکردن برای نزدیکان خود، ۲۵ درصد به دعا برای آشنایان خویش (معلمان، همسایگان و دوستان) و دعا برای سایر مردم و اهداف متعالی گرایش نشان دادند. این نسبت‌ها در کودکانی که کتک خوردن توسط والدین خود را گزارش نکرده بودند، به‌ترتیب برابر با ۵۶ و ۴۴ درصد بود.

آزمونگران طی مصاحبه با کودکان تلاش کردند با طرح دو پرسش (شامل «موقع دعا به خداوند چه می‌گویید؟» و «اگر می‌توانستید به خداوند تلفن بزنید به او چه می‌گفتید؟») اهدافی که کودکان برای نیل به آن‌ها به دعا خواندن می‌پردازند (به عبارت روشن‌تر، محتوای دعای کودکان) را مشخص نمایند. این پرسش‌ها برگرفته از پژوهش De Roos و همکاران در سال ۲۰۰۱ (۴۴) و در سال ۲۰۰۴ (۴۳) بود. در جدول ۵ اطلاعاتی در مورد مقوله‌های حاصل از بررسی پاسخ‌های کودکان به دو پرسش مذکور ارایه شده است.

جدول ۳. فراوانی مربوط به مواقع دعا کردن کودکان بر حسب ادراک کودک از تنبیه جسمانی توسط والدین

تنبیه جسمانی توسط والدین	مواقع دعاکردن			χ^2	P
	زمان و مکان خاص	موقع نیاز	همیشه		
بلی	۳۷	۱۴	۲	۸/۰۴	۰/۰۱
خیر	۳۳	۲۴	۱۲		

جدول ۴. فراوانی مربوط به موضوع دعاهای کودکان بر حسب ادراک کودک از تنبیه جسمانی توسط والدین

تنبیه جسمانی توسط والدین	موضوع دعاهای کودکان (برای چه کسی دعا می‌کنید)		χ^2	P
	نزدیکان	دیگران و اهداف معنوی		
بلی	۳۸	۳۸	۴/۳۸	۰/۰۳
خیر	۱۳	۳۰		

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17352029.1389.8.1.6.6]
www.mui.ac.ir

جدول ۵. توزیع فراوانی و درصد فراوانی محتوای دعای کودکان

محتوای دعاهای کودکان	فراوانی	درصد
سلامتی و آمرزش خود و اطرافیان	۶۷	۵۴/۹
شکر گذاری، ابراز احساسات، بیان آرزوها	۲۲	۱۸/۰
مسایل تحصیلی	۲۰	۱۶/۴
رهایی از مشکلات	۹	۷/۴
کینه‌ورزی و دعا برای انتقام‌جویی	۲	۱/۶
دعا برای امام زمان	۱	۰/۰۸

همان گونه که در جدول ۵ گزارش شده است، دعا برای طلب سلامتی و آمرزش خود و اطرافیان، رتبه نخست دعای کودکان را داراست (۵۴/۹ درصد). در این اولویت، دعا برای امام عصر (عج) در رتبه آخر قرار می‌گیرد. بین محتوای دعای کودکانی که در معرض تنبیه بدنی (گاهی یا همیشه) قرار داشتند و کودکانی که هرگز یا به ندرت با چنین آزارهایی رو به رو شده بودند، تفاوت معنی‌دار وجود داشت ($P < ۰/۰۵$). کودکان آزار دیده بیشتر به شکر گذاری، ابراز احساسات و بیان احساسات خود پرداختند. در صورتی که کودکانی که در معرض خشونت والدین نبودند، بیشتر برای سلامتی، آمرزش خود و مسایل تحصیلی دعا می‌کردند.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به هدف پژوهش، که مبنی بر تعیین رابطه ادراک کودکان از خشونت والدین در فرزند پروری و دیدگاه‌های آنان در مورد باورهای مذهبی بود، ذکر این نکته ضروری است که تحول شناختی به عنوان یک مؤلفه مهم ادراک کودک از باورهای مذهبی به شمار می‌رود. در این پژوهش با گزینش کودکان دوره ابتدایی که احتمال می‌رفت در مرحله عملیات عینی قرار داشته باشند، تلاش گردید که این متغیر تا حدی کنترل گردد.

نتایج پژوهش نشان داد بین کودکانی که از سوی والدین مورد آزار کلامی قرار داشتند و آزمودنی‌هایی که هرگز چنین تهدیدی را ادراک ننموده بودند، از نظر ترسیم تصویر خداوند تفاوت معنی‌دار وجود داشت. بدین صورت که کودکانی که در مصاحبه با آزمونگران، قرار گرفتن در معرض آزار کلامی از سوی والدین خود (گاهی یا همیشه) را گزارش نمودند، بیشتر به ترسیم سمبل به عنوان خداوند پرداختند. در مقابل کودکانی که هرگز در معرض چنین آزارهایی قرار نداشتند، گرایش بیش‌تری داشتند که خداوند را به عنوان یک انسان در نقاشی خود معرفی نمایند. همچنین بین کودکانی که از سوی والدین خود مورد تنبیه بدنی قرار می‌گرفتند و آزمودنی‌هایی که هرگز چنین آزارهایی را ادراک ننموده بودند، از نظر ترسیم تصویر خداوند تفاوت معنی‌دار وجود داشت. به عبارت دیگر، کودکانی که در مصاحبه با آزمونگران، قرار گرفتن در معرض تنبیه بدنی از سوی والدینشان (گاهی یا همیشه) را گزارش نمودند، بیشتر به ترسیم سمبل به عنوان خداوند پرداختند. در مقابل، کودکانی که هرگز در معرض چنین آزارهایی قرار نداشتند، گرایش بیش‌تری داشتند که خداوند را به عنوان یک انسان در نقاشی خود معرفی نمایند. در توضیح این یافته‌ها می‌توان گفت کودکان به طور فطری گرایش دارند خداوند را به عنوان وجودی مهربان تصور نمایند (۳۵). بنابراین، محتمل به نظر می‌رسد کودک در تعامل با والدین خویش آن گاه که احساس ترس می‌نماید و نیز هنگامی که مورد آزار والدین خود قرار می‌گیرند، با تعمیم برداشت خود از والدین به سایر انسان‌ها به مثابه موجوداتی نامهربان و آزارگر، به این نتیجه می‌رسد که خداوند مهربان او نباید شبیه یک انسان باشد. پس در نقاشی کردن خداوند، احتمال بیش‌تری دارد به ترسیم یک سمبل بپردازد. البته این تبیین احتمالی را می‌توان در قالب پژوهش مستقلی به بوته آزمایش سپرد.

علاوه بر این، بین آزمودنی‌هایی که از سوی والدین خویش مورد آزار و اذیت جسمانی قرار می‌گرفتند و گروهی که در معرض چنین آزارهایی قرار نداشتند، از لحاظ مواقع دعا کردن نیز تفاوت معنی‌دار وجود داشت. کودکانی که کتک خوردن از سوی والدین را گزارش کردند، به دعا کردن در زمان خاص و مواقع نیاز گرایش بیش‌تری نشان دادند و در مقابل کودکانی که از والدین خود کتک نمی‌خوردند به همیشه دعا کردن علاقه بیش‌تری نشان دادند. این یافته را شاید

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17352029.1389.8.1.6.6]
www.mui.ac.ir

بتوان بدین صورت توضیح داد که کودک کتک خورده، هنگامی‌که تحت فشار و آزار قرار می‌گیرد برای رهایی و نجات از آن وضعیت (مواقع نیاز) به دعا خواندن می‌پردازد؛ البته ارایه چنین فرضی نیازمند انجام پژوهش مستقلی است.

در این پژوهش از نظر افرادی که آزمودنی‌ها برایشان دعا می‌کردند، تفاوت معنی‌دار بین کودکانی که در معرض تنبیه بدنی والدین قرار داشتند و کودکانی که هرگز چنین آزارهایی را تجربه نکرده و یا به ندرت تجربه کرده بودند، وجود داشت. کودکانی که در معرض تنبیه بدنی والدین خود قرار داشتند، به دعا برای نزدیکان خود تمایل بیش‌تری نشان دادند و در مقابل کودکانی که هرگز در معرض تنبیه بدنی والدین خود قرار نداشتند، گرایش بیش‌تری به دعا برای آشنایان خویش، دعا برای مردم و اهداف متعالی گزارش کردند. شاید بتوان گفت کودک آزار دیده برای تسکین خود به افرادی که مشکلاتی بیش از او دارند، می‌اندیشد و در می‌یابد افرادی نیز هستند که بیش از او و نزدیکانش به دعا نیاز دارند و بدین‌سان برای دیگران نیازمندتر از خویش دعا می‌کند. این تبیین نیز می‌تواند به عنوان یک موضوع مورد توجه پژوهشگران علاقمند قرار گیرد.

همان گونه که در قسمت نتایج ذکر شد دعا برای طلب سلامتی و آمرزش خود و اطرافیان، رتبه نخست دعاهای کودکان را دارا بود. در توضیح این یافته باید گفت به نظر می‌رسد نوعی احساس عدم امنیت و نگرانی در خصوص از دست دادن والدین در کودکان وجود دارد. این نگرانی می‌تواند ناشی از این مسأله باشد که کودک در این سنین آن قدر بزرگ شده است که بداند برای ادامه زندگی خود تا چه اندازه به والدین خود نیازمند است. از سوی دیگر، این مسأله می‌تواند فرا فکنی ترس و عدم امنیت والدین و اطرافیان کودک باشد که به طور مرتب به کودک یادآوری می‌کنند باید برای طلب سلامتی و آمرزش خود و اطرافیان دعا کند. این تبیین را می‌توان در قالب پژوهش های مستقلی به بوته آزمایش سپرد.

از سوی دیگر، چنانچه بخواهیم مجموعه این یافته‌ها را به صورت کلی در نظر بگیریم، شاید بتوان یافته‌های پژوهش حاضر را به عنوان شاهدی دیگر بر تأیید نظریه جبران در نظر گرفت؛ فرضی که بیان می‌دارد افراد محروم از رابطه ایمن با والدین خود، ممکن است این کمبود را از طریق تصور خداوندی مهربان و در دسترس جبران نمایند (۱۶). فرضیه‌ای که در پژوهش‌های متعدد مورد تأیید پژوهشگران حوزه روان‌شناسی مذهب قرار گرفته است (۱۸، ۱۷). ضمن آن که وجود گرایش‌های فطری به مذهب و خداجویی در کودکان (۵۲)، گام برداشتن به سوی خداوند به خصوص هنگام بروز سختی‌ها و فشارهای زندگی (۱۵-۱۳) و نیز تأثیر آموزش‌های مدرسه و رسانه‌های جمعی بر باورها و رفتارهای مذهبی کودکان (۴۹) را نباید در تبیین این یافته‌ها از نظر دور داشت.

در راستای هدف این پژوهش، از کودکان خواسته شد که میزان قرار داشتن خود را در معرض آزار کلامی و جسمانی والدین خویش به صورت گهگاهی، همیشه و هرگز طبقه‌بندی نمایند. ذکر این نکته ضروری است که تجربه مصاحبه با کودکان، طی مطالعه مقدماتی که شرح آن در قسمت مواد و روش‌ها آمد، نشان داد که برای کودکان این دوره سنی، طبقه‌بندی استمرار کودک آزاری ملموس‌تر و آسان‌تر خواهد بود. بنابراین هدف تحقیق، بررسی ادراک کودک نسبت به استمرار این گونه آزارها بوده و تعداد و شدت این گونه آزارها مد نظر نبوده است. از آن جا که هدف، بررسی ادراک کودک از خشونت والدین در فرزند پروری بود و نیز با در نظر گرفتن اصل راز داری، که از منبع دیگری جهت بررسی صحیح بودن اطلاعات ذکر شده کودکان در خصوص میزان واقعی قرار داشتن آنان در معرض آزار و خشونت والدین استفاده نگردید، ممکن است میزان واقعی قرار داشتن در معرض کودک آزاری به دلایلی مانند شرم یا ملاحظات فرهنگی که بر کتمان و پرده پوشی تأکید می‌کنند، توسط کودکان گزارش نگردیده باشد. همچنین وجود محدودیت‌های روش شناختی مانند

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17352029.1389.8.1.6.6]

www.mui.ac.ir

استفاده از روش مصاحبه نیمه ساختار یافته برای جمع‌آوری داده‌ها، استفاده از داده‌های پس رویدادی و نیز عدم کنترل متغیرهایی مانند تربیت دینی، میزان مذهبی بودن خانواده و سایر متغیرهای مداخله‌گر که می‌توانستند نتایج را تحت تأثیر خود قرار داده باشند، ضرورت احتیاط در تعمیم یافته‌ها و تلاش برای مرتفع نمودن این موارد در پژوهش‌های بعدی را خاطر نشان می‌سازد، ضمن آن که انجام پژوهش‌هایی که به بررسی رابطه میزان (تعداد) و شدت این آزارها و باورهای مذهبی کودکان بپردازند، نیز می‌تواند در آینده توسط پژوهشگران علاقمند کشورمان به بوته آزمایش سپرده شود.

در مجموع به نظر می‌رسد با وجود همه محدودیت‌های مذکور، یافته‌های حاضر حداقل به خاطر تلاش در جهت فراهم آوردن اطلاعاتی در مورد رابطه ادراک خشونت والدین و باورهای مذهبی کودک قادر خواهد بود برگی دیگر بر دانش ما در این مقوله بیفزاید و توجه متخصصان را به خود جلب نماید و سزاوار آن خواهد بود که در آموزش مذهب به کودکان و تربیت دینی آنان مورد توجه قرار گیرد.

سپاسگزاری

از استادان بزرگوار دکتر مسعود حسین‌چاری (دانشگاه شیراز)، و خانم راضیه نامدار که در نوشته شدن این مقاله سهم بسزایی داشتند، صمیمانه قدردانی می‌گردد.

References

1. Sadeghi M, Mazaheri MA. Parental religiousness level and source of religious insight and the image of god. Journal of Family Research 2006; 2(6): 177-91. [In Persian].
2. Kirkpatrick LA. Attachment and religious representation on behavior. Cassidy S, Editor. Handbook of attachment: Theory, research, and clinical application. New York: Guilford press; 1999. p. 803-22.
3. Kirkpatrick LA. An attachment theory approach to the psychology of religion. The International Journal for the Psychology of Religion 1992; 2(1): 3-28.
4. Mahoney A, Pargament KI, Murray-Swank NA. Religion and the sanctification of family relationships. Review of Religious Research 2003 44(3): 220–36
5. King V. The influence of religion on fathers' relationships with their children. Journal of Marriage and Family 2003; 65(2): 382-95.
6. Mahoney A. Religion and conflict in marital and parent–child relationships. Journal of Social Issues 2005; 61(4): 668-706.
7. Wilcox WB. Religion, convention, and paternal involvement. Journal of Marriage and Family 2002; 64(3): 780-93.
8. Dollahite DC. Fathering for eternity: generative spirituality in Latter-day Saint fathers of children with special needs. Review of Religious Research 2003; 44(3): 237-51.
9. Bartkowski JP. Conservative Protestant child discipline: the case of parental yelling. Social Forces 2000; 79(1): 865-91.
10. Bartkowski JP. Distant patriarchs or expressive dads? The discourse and practice of fathering in conservative Protestant families. The Sociological Quarterly 2000; 41(3): 465-85.
11. Rasoolzadeh Tabatabai K, Nasirzadeh R, Khoshbakht F. An Investigation of predictive power of child perception from parents and child demographic characteristics on child perception of God. Psychological Studies 2008; 3(4): 69-85. [In Persian].
12. Sadeghi M, Mazaheri MA, Malek Asgar S. Parents, Self, and Important Others: Sources of God Image. Journal of Behavorial Sciences 2008; 2(1): 83-96. [In Persian].
13. Sepah Mansour M, Shahabizadeh F, Khoshnevis E. Perceived childhood attachment, adult attachment ,and attachment to God. Journal of Iranian Psychologists 2008; 15: 253-65. [In Persian].
14. Kirkpatrick LA, Shaver P. An attachment-theoretical approach to romantic love and religious belief. Personality and Social Psychology Bulletin 1992; 18(3): 266-75.
15. Kirkpatrick LA, Hazan C. Attachment styles and close relationships: A four-year perspective study. Personal Relationships 1999; 1(2): 123-42.
16. Kirkpatrick LA, Shaver PR. Attachment theory and religion: childhood attachments, religious beliefs, and conversion. Journal for the Scientific Study of Religion 1990; 29(3): 315-34.

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17352029.1389.8.1.6.6]

www.mui.ac.ir

17. Granquist P. Seeking in the new age: On attachment and emotional compensation. Journal for the Scientific Study of Religion 2001; 40(3): 527-45.
18. Granquist P, Hagekull B. Religiousness and perceived childhood attachment: profiling socialized correspondence and emotional compensation. Journal for the Scientific Study of Religion 1999; 38(2): 254-73.
19. Spilka B, Hood JRW, Hunsberger B, Gorsuch R. The psychology of Religion. 3rd ed. New York: The Guilford Press, 2003. P. 73-105.
20. Shahabizadeh F. The relationship between perceived childhood attachment style, and adult attachment, and attachment to God. [Thesis]. Tehran: Shahid Beheshti University of Medical Sciences. [In Persian].
21. De Roos SA. Young children's God concepts: Influences of attachment and religious socialization in a family and school context. Journal of Religious Education 2006; 101(1): 84-103.
22. Bartkowski JP, Xu X, Levin ML. Religion and child development: Evidence from the Early Childhood Longitudinal Study. Social Science Research 2008; 37(1): 18-36.
23. Nunn C. Child-control through a coalition with God. Child Development 1964; 35: 417-32.
24. Nelsen HM, Kroliczak A. Parental use of the threat "God will punish": Replication and extension. Journal for the Scientific Study of Religion 1984; 23(3): 267-77.
25. Bagheri A. Study of physical child abuse in client's 3 clinics. Children's emergence, Journal Rehabilitation 2001; 6-13. [In Persian].
26. Zargar F, Neshatdoust HT. The impact of demographic and family factors in incidence of child abuse in Isfahan. Journal of family teserch 2006; 2(6): 165-76. [In Persian].
27. Kaplan H, Sadok BG. Synopsis of psychiatry. 9th ed. Philadelphia: Lippincott Williams and Wilkins; 2003.
28. Naghavi A, Fatehizadeh MAS, Abedi MR. The cognitive consequence of child abuse in young girls, Iranian. Journal of Psychiatry and Clinical Psychology 2006; 12(45): 140-5. [In Persian].
29. Franklin NB, Haferbery B. Reaching out in family therapy, Home based, school and community Interventions. New York: Guilford Press; 2000.
30. Walker CE, Roberts MC. Handbook of clinical child psychology. 13th ed. London: John Wiley and Sons; 2001.
31. Szuchman LT, Muscarella F. Psychological Perspectives on Human Sexuality. London: John Wiley and Sons; 2000.
32. Margolin G, Gordis EB. The effect of family and community violence on children. Annual review of Psychology. 2000; 51: 445-79.
33. Greven P. Spare the child: The religious roots of punishment and the psychological impact of physiology. New York: Knopf; 1991.
34. Rossetti SJ. The impact of child sexual abuse on attitudes toward God and the Catholic Church. Child Abuse and Neglect 1995; 19: 1469-81.
35. Doxey C, Jensen L, Jensen j. The influence of religion on victims of childhood sexual abuse. International Journal for the Psychology of Religion 1997; 7: 179-83.
36. Reinsert DF, Smith CE. Childhood sexual abuse and female spiritual development. Counseling and Values 1997; 41: 235-45.
37. Lawson R, Drebing C, Berg G, Vincellette A, Penk W. The long term impact of child abuse on religious behavior and spirituality in men. Child Abuse and Neglect 1998; 22(5): 369-80.
38. Harms E. The development of religious experience in children. American journal of Sociology 1944; 50(2): 112-22.
39. Ladd KL, McIntosh DN, Spilka B. Children's God concepts: influence of denomination, age, and gender. Psychology of Religion 1998; 8(1): 49-56.
40. Deconchy J. The idea of god: its emergence between 7 and 16 years. In: Godin A, Editor. From religious experience to a religious. Chicago: Loyola a comparison Attitude, 1965. p. 97-108.
41. Roberts C. Imaging God: Who is created in whose image? Review of Religious Research 1989; 30(4): 375-85.
42. Schaefer CA, Gursuch RL. Dimensionality of religion: Belief and motivation as predictors of behavior. Journal of Psychology and Christianity 1992; 11(3): 244-54.
43. De Roos SA, Miedema S, Iedema J. Influence of Maternal Denomination, God Concepts, and Child-Rearing Practices on Young Children's God Concepts. Scientific Study of Religion 2004; 43(4): 519-35.
44. De Roos SA, Miedema S, Iedema J. Attachment, working models of self and others, and God concept in kindergarten .Scientific Study of Religion 2001; 40(4): 7-18.
45. De Roos SA, Miedema S, Iedema J. Effects of mothers' and schools' religious denomination on preschool children's God concepts. Beliefs and Values 2003; 24(2): 165-81.

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17352029.1389.8.1.6.6]
www.mui.ac.ir

46. Janssen J, De Hart J, Gerardts M. Images of God in adolescence. International Journal for the Psychology of Religion 1994; 4(2): 105-51.
47. Ludwing DJ, Weber T, Iben D. Letters of God: A study of children's religious concepts. Journal of psychology and theology 1974; 2: 31-5.
48. Boyer P, Walker S. Intuitive ontology and cultural input in the acquisition of religious concepts. In: Rosengren KS, Johnson CN, Harris PL, Editors. Imaging the impossible: Magical, Scientific, and religious thinking in childrenCombridje. England :Combridje University press, 2000. P. 130-156.
49. Dadsetan P. Eighteen psychological studies. 1st ed. Tehran: Samt; 2007. p. 230-4. [In Persian].
50. Nasirzadeh R, Hossein Chari M. Gender, age and socioeconomic status differences in children's religious beliefs. Journal of Iranian Psychologists 2007; 13: 53-67. [In Persian].
51. Sohrabi N. Child's perception of god concept and relationships parent's religious attitude and child's intelligence on child's perception of god concept. Proceeding of the 2nd international congress of Cognitive sciences. Tehran: Tehran University of Medical Sciences; 2002. [In Persian].
52. Elkind D. The origins of religion in the child. Review of religious research Association 1970; 12(1): 35-42.

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17352029.1389.8.1.6.6]

www.mui.ac.ir

The relationship between children's perception of parents violence in child rearing and children's religious beliefs

Nasirzadeh R[1], Shairi MR[2]

Abstract

Aim and Background: In our society, main pillar of life consist of religion and religious beliefs. and effort for religious training, specially in children, are principal solicitude's administrators. Also, base of child's religious upbringing effect by their parent's interaction. The purpose of the present research was to examine. The relationship between children's perception of parents violence in child rearing and children's religious beliefs.

Method and Materials: In a field-descriptive research a sample of 122 elementry school students ages 6 to 11, (67 boys and 55 girls) was selected through cluster sampling by using a individual semi-structured interview and analyzing children's paitings gather necessary informations for attain the goals research. Frequency, frequency percent and χ^2 were used for daita analysis.

Findings: Results show that abused children (physical and verbal) painting god's image used symbol more than human images. In addition to, abused children prefer to prayed on special time and in time of need and for their families. While children without abuse experiences attend to prayed regularly for their acquaintance, other people and spiritual objectives. Their priorites for praying were "Prayer for health and forgiveness of quilts for themselves and their relatives" and the lowest rank in children' prayers was "prayer for Emam zaman (redeemer)".

Conclusions: Results suggested to important role of parents and scholastic training. And they expand information about religious psychology in children to our present knowledge. Then they could be useful for religious training in children.

Keywords: religious beliefs, violence, child rearing, child, child abuse.

Type of article: Research

Received: 16.08.2009 *Accepted: 16.01.2010*

1- Lecturer, Arsanjan Branch, Islamic Azad University, Arsanjan, Iran. (Corresponding Author) Email: raznasirzadeh@gmail.com
2- PhD in Psychology, Assistant Professor, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17352029.1389.8.1.6.6]
www.mui.ac.ir